



راه حفظ علقه زوجیت

در کار ازدواج و این مراسم، و رسم و سستی که در اسلام و در همه ادیان و در بشریت وجود دارد، به نظر اسلام آن چیزی که اصل و محور است، تشکیل کانون خانوادگی است. از نظر اسلام، خانواده یک رکن بزرگ است، اگر باشد و سالمش باشد و تربیت درست باشد، در پیشرفت کار جامعه به صورتی که اسلام می خواهد، تأثیر زیادی دارد. اسلام می خواهد این کانون تشکیل بشود و به وجود بیاید. هنر ادیان - و بیشتر از همه اسلام - در این است که غرایز جنسی و غریزه زوج‌طلبی انسان را - که غیر از غریزه جنسی است - در خدمت تشکیل خانواده قرار داده و کاری کرده‌اند که کانون خانواده، با پشتوانه غریزه جنسی، یا با پشتوانه آن غریزه دیگر - که از غریزه جنسی عموماًبیشتر است - تحقق پیدا کند و باقی بماند بعضی‌ها می‌گویند است در سنین خاصی نیاز جنسی هم نداشته باشند، اما نیاز به زوج‌طلبی را دارند و می‌باید زوجی از جنس مخالف را داشته باشند؛ زن و مرد فرقی نمی‌کند. ممکن، مایه آرامش است. ادیان - و بیش از همه اسلام - اینها را پشتوانه تشکیل خانواده قرار داده‌اند.

اگر انسانها رها بودند که غریزه جنسی را هر طور می‌خواهند،اشباع کنند، یا خانواده تشکیل نمی‌شد، یا یک چیز سست و بوج و تهدیدپذیر و ویرانی‌پذیر می‌شد و هر نسیمی او را به هم می‌زد. لذا در هر جای دنیا که می‌بینید آزادی‌های جنسی هست، در آنجا به همان نسبت خانواده ضعیف است؛ چون مرد و زن برای اشباع این غریزه، احتیاجی به این کانون ندارند،اما در آنجاهایی که دین حاکم است و آزادی جنسی نیست، همه چیز برای مرد و زن هست؛ لذا این، حفظ و نگهداشته می‌شود. اصل قضیه این است که باید کانون خانواده به وجود بیاید؛ اسلام این را خواسته است، شما یک دختر از جایی و یک پسر از جای دیگری می‌آیید و با یکدیگر آشنا و متصل می‌شوید، یک خانواده به وجود می‌آید. این خانواده، منشأ خیراتی است. در اداره کشور و اداره انسانیّت، کارهای عظیمی به‌عهده این خانواده است. این، چیز بسیار مهمی است، شما باید این را مواظب باشید و حفظ کنید.

با این کلمات عقدی که می‌خوانیم - که یک امر اعتباری است - یک علقه اعتباری بین شما به وجود می‌آید. باید همه همت دختر و پسر این باشد که این را حفظ کنند، مبادا با گله‌ها، با دلخوری‌ها، با افزون‌طلبی و پرتوقعی‌ها، با بی‌محبتی‌ها و گاهی با دخالت‌های دیگران و از آن قبیل، این کانون سست بشود. آن چیزی که مهم است، این است. هم دختر و هم پسر سعی کنند که این علقه زوجیت را حفظ کنند. چگونه می‌توانید این علقه را حفظ کنید؟ البته آدم‌های عاقل و زیرک و با احساس و وجدان صادق، راهش را پیدا می‌کنند، این، با اطمینان و با محبت متقابل حفظ می‌شود. زن به مرد تمهیل نکند و زور نگوید؛ مرد هم به زن زور نگوید و افزون‌طلبی نکند؛ مثل دو رفیق و مثل دو شریک، با هم صمیمی باشند، تا این کانون خانواده حفظ بشود.
* پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خاتم‌نای

در محضر امام خمینی (ره)

نخوردن گوشت
به‌خاطر تخلف از قانون حکومت
 یکی از خصوصیات بارز امام این بود که حتی در مملکت کفر هم حقوق و قوانین اجتماعی را از رعایت می‌کردند. از جمله وقتی در پاریس، برادران، پولی جمع کرده و گوسفندی خریدند و آن را در پشت حیاطی که امام برای نماز به آنجا می‌آمدند ذبح کردند و به مناسبت شب عاشورا مقداری از آن خوراک را تهیه کردند و مقداری از آن را هم به منزل امام فرستادند. چون در فرانسه قانونی وجود دارد که طبق آن ذبح هر حیوانی در خارج از کشتارگاه به خاطر رعایت مسائل بهداشتی ممنوع است، تا امام از چنین قانونی اطلاع یافتند، فرمودند: چون تخلف از قانون حکومت اینجا شده است، من از آلودشت نمی‌خورم.
 خاتم محمدحیدرجی، برداشت‌هایی از سیره امام خمینی، جلد ۴، صفحه ۲۹۱

اهمیت دادن به مستحبات یکی از خواهران که در اقامتگاه امام در پاریس مشغول خدمت بود می‌گوید: روزی یک از آقایان آمدند و گفتند: «مریکایی‌ها آماده‌اند مصاحبه‌ای با امام انجام دهند و این برنامه مستقیم بخش می‌شود و اگر این عمل صورت بگیرد بالطبع سایر کشورهای اروپایی هم، چنین کاری را انجام می‌دهند. این می‌تواند برای نشان دادن مواضع و حرکت انقلاب مؤثر باشد.» اتفاقاً روز جمعه بود. بنده آمدم خدمت امام و موضوع را عرض کردم. امام فرمودند: «حالا وقت انجام مستحبات (غسل جمعه) است، وقت مصاحبه نیست، وقتی مستحبات روز جمعه را به‌جا آوروند فرمودند: من برای مصاحبه آمده‌ام.»

* سرگذشت‌های ویژه از امام خمینی- ج ۵- ص ۳۱ و ۳۰

استفتاء
از رهبر معظم انقلاب اسلامی

نگفتن عیوب جنس به خریدار
(س برخی قطعات اتومبیل بنده به‌صورت حرفه‌ای تعویض یا تعمیر شده است. اگر هنگام فروش- در صورت عدم سؤال خریدار- چنین‌بسات آن را به خریدار اعلام نکنم، معامله و پول حاصل از آن چه حکمی دارد؟
(ج در فرض سؤال معامله صحیح بوده و مال به دست آمده حلال است. طریق اشکال ندارد.
اختلاف قیمت نقد و اقساط
(س اگر فروشنده‌ای به خریداری بگوید که اگر فلان کالا را نقداً بگری قیمتش فلان است و اگر به صورت اقساط بگری باید علاوه‌بر قیمت اصلی ماهی مثلاً ۴۰۰۰ تومان اضافه بپردازم، آیا پرداخت این مبلغ اضافه‌اشکال دارد؟ در صورت اشکال اگر این کار را انجام داده‌ایم باید چه کنیم؟
(ج فروختن کالا به صورت اقساط به قیمتی بیشتر از قیمت نقد با تراضی طرفین اشکال ندارد.
پیش فروش محصول در صورت چهل به مبلغ ثمن
(س قصد دارم کلیه محصول گندم مزرعه خود را به صورت سلف به خریدار بفروشم، با توجه به اینکه قیمت دقیق ارزش گندم معلوم نیست و هنگام تحویل به دولت مشخص می‌شود با خریدار توافق کرده‌ام که ۲۰۰ریال کمتر از خرید دولت، کلیه محصول به خریدار تعلق گیرد و هم اکنون مبلغی به عنوان علی‌الحساب از خریدار دریافت کنم آیا این معامله صحیح است؟
(ج در صورت کار قیمت گندمی را که به صورت سلف می‌فروشد مشخص نباشد و در همان زمان فروش، از خریدار تحویل نگیرد، معامله باطل است.
تعیین مدت برای پرداخت ثمن و تسلیم مبیع
(س شخصی ملک عینی را از دیگری خریداری می‌کند؛ برای پرداخت ثمن مدت تعیین می‌شود و برای تسلیم مبیع نیز مدت معین می‌گردد، آیا این بیع از نوع بیع‌الدین‌بالدین (کالی‌کالی) است و باطل می‌باشد؟
(ج با فرض اینکه مبیع، عین شخصی خاص باشد معامله به نحو مذکور اشکال ندارد.

معارف

Maaref@Kayhan.ir

بررسی عوامل ورود به بهشت بدون محاسبه از زبان پیامبر اکرم(ص)

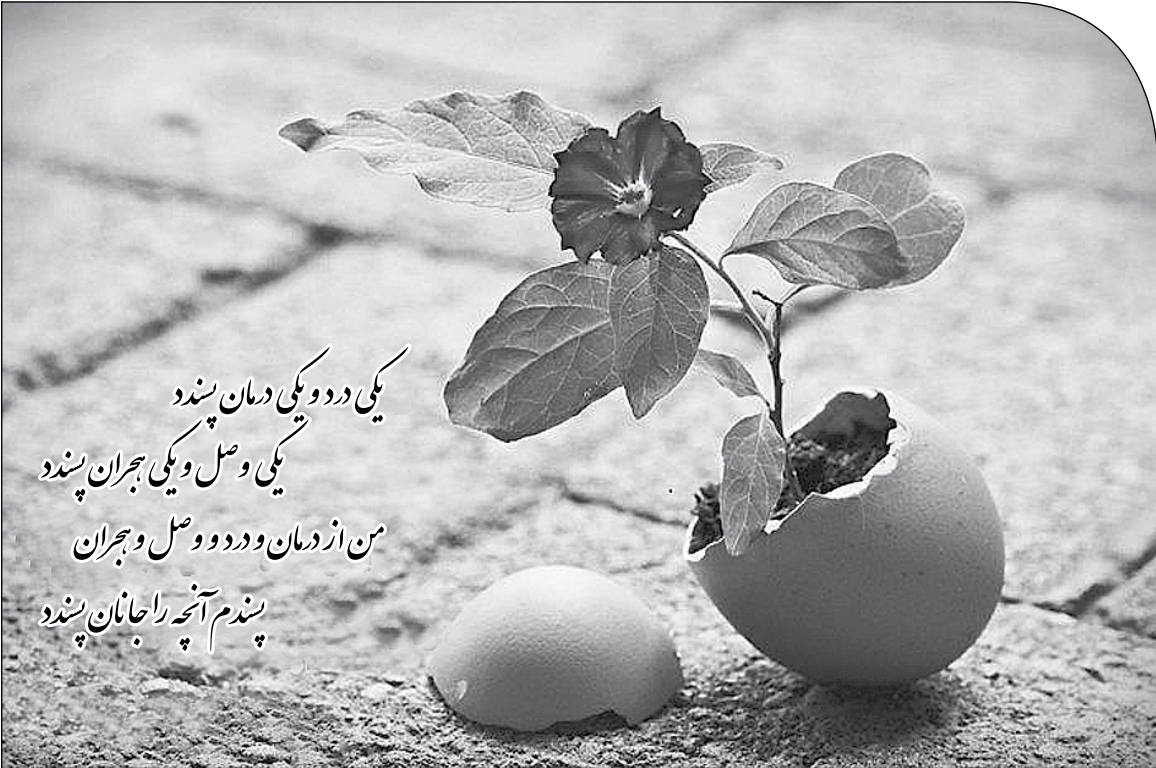
چگونه به مقام تسلیم و رضا برسیم؟

آیت‌الله حسین مظاهری – بخش دوم و پایانی

مقام «باور»، بسیار سخت است، اما از نظر «دانستن» خیلی آسان است؛ به خاطر اینکه اگر کسی خداوند را قبول داشته باشد، یعنی خدا را خدا بداند، حتی اگر توحید او با تقلید عوامانه به دست آمده باشد و بداند که خدا هست، او را مستجمع جمیع صفات کمالات می‌دانند، او را عادل می‌داند و به قدرت او اقرار دارد، همچنین خداوند را عالم می‌داند، در نتیجه می‌فهمد که هرچه از خداوند سر برزد صحیح است، قدرت دارد و هرچه بندگان بخواهند می‌تواند به آنها عنایت فرماید، علم به احوال خلائق دارد و مصائب و مشکلات آنان را می‌داند، رتوف است و رافت او از همه بیشتر است و مهربان‌تر از او نیست به بندگان‌ش وجود ندارد. امام صادق می‌فرماید: **إِنَّ أَعْلَمَ النَّاسِ بِاللَّهِ أَزْهَاهُمْ بِقَضَاءِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ**؛^{۱۸} داناترین مردم نسبت به خدا، راضی‌ترین آنها از خدای عزوجل است.

همه، چه خواص و چه عوام، علم به تسلیم و رضا را دارند. بنابراین خوب می‌توانند بدانند که اگر بلاها و مصیبت‌ها، از طرف خود بندگان نباشد، مصلحت و حکمتی در آن است، هر چند خودشان به آن مصلحت یا حکمت پی نبرند. مثلاً در فقدان فرزند، انسان باید به این فکر کند که اگر فرزندش از دنیا نمی‌رفت، ولی در جوانی گناهکار و لاپایلی می‌شد و علاوه بر خودش، پدر و مادر را نیز دچار نابودی و بی آبرویی می‌کرد، خوب بود؟ پس حتماً در فقدان او حکمت و مصلحتی نهفته است.

وقتی مصلحت باشد، باید انسان تسلیم و راضی شود. گاهی انسان می‌داند آنچه واقع شده به مصلحت اوست، بنابراین تسلیم



می‌شود، اما نمی‌تواند راضی گردد و مرتبه والا‌تر آن است که علاوه بر تسلیم، راضی هم باشد و مصیبت خود را از الطاف خفّیهٔ خداوند تعالی بداند. هر آدمی می‌تواند با استفاده از برهان‌های خداشناسی، از نظر علمی، تسلیم و رضا پیدا کند، مخصوصاً با برهان فطرت، عمق جان انسان، تسلیم و رضا را می‌داند، علم او نیز شهودی است. **باور قلبی، مالک تسلیم بودن** اگر چنین علمی راجع به تسلیم و رضا برای انسان پیدا نشود، به عبارت دیگر اگر کسی نداند که باید در برابر مصلحت و حکمت خداوند، تسلیم و به آن راضی باشد، خداشناسی او ضعیف است، توحیدش اشکال دارد و عدالت خدا را نفهمیده است. بنابراین، دانستن تسلیم و رضا از لحاظ علمی خیلی آسان

باید توجه شود که مصائب و مشکلات، در سه دسته بررسی می‌شوند. دستهٔ اول مشکلاتی هستند که وقوع آنها تقصیر خود انسان است. دستهٔ دوم، بلاهایی است که جبر جامعه برای انسان پدید می‌آورد و خودش در وقوع مصیبت، نقش و تقصیری نداشته است. دستهٔ سوم، مصائبی هستند که از سوی خداوند تعالی برای آزمایش بنده یا ارتقای درجه و نظایر آن، به بندگان می‌رسد.

انواع مصیبت ها و مشکلات باید توجه شود که مصائب و مشکلات، در سه دسته بررسی می‌شوند. دستهٔ اول مشکلاتی هستند که وقوع آنها تقصیر خود انسان است. قرآن کریم می‌فرماید: «هر آنگونه مصیبتی به شما برسد به سبب دستاورد خود شمامست و [خدا] از بسیاری درمی‌گذرد.»^{۱۹} این مصیبت‌ها دستاورد اعمال خود شمامست و خداوند سبحان، بسیاری از اعمالتان را ندیده می‌گیرد و می‌بخشد، وگرنه بیش از این دچار بلا می‌شدید. در این‌گونه مصیبت‌ها، «رضایت به بلا» بدون توبه، بازگشت، جبران و تلاش برای اصلاح وضعیّت، فایده‌ای ندارد.

دستهٔ دوم، بلاهایی است که جبر جامعه برای انسان پدید

می‌آورد و خودش در وقوع مصیبت، نقش و تقصیری نداشته است. نظیر وقتی که اکثر افراد مرتکب گناه می‌شوند و اشخاص بی‌گناه نیز مجبورند به آتش گناه دیگران بسوزند.

دستهٔ سوم، مصائبی هستند که از سوی خداوند تعالی برای آزمایش بنده یا ارتقای درجه و نظایر آن، به بندگان می‌رسد. در واقع خود بندگان و اجتماع آنها، هیچ تقصیری در وقوع این نوع بلاها ندارند. این بلاها، از «الطاف خفّیهٔ» خداوند است. الطاف خفّیه، به الطافی گفته می‌شود که ظاهر آن بلا و مصیبت است و معمولاً با سختی همراه می‌شود، اما باطن آن، نعمتی از جانب خداوند سبحان است که از دید بندگان مخفی می‌ماند. در مقابل این الطاف، «الطاف جالبّه» خداوند متعال است که به‌صورت آشکار به بندگان می‌رسد و برای همه قابل درک است.

ب‌طور خلاصه باید گفت: اگر آدمی در برابر الطاف خفّیه و مصیبت‌هایی که خودش در رخداد آنها نقشی نداشته، «تسلیم و رضا» باشد، یعنی گرایه و شکایت از خدا نکند و شاکر الطاف خفّیه باشد، ثواب فراوانی می‌برد و سبب ارتقای رتبهٔ معنوی او خواهد شد. حتی در روایات داریم، به مقام «صدّیقین» که مقام والایی است، خواهد رسید. در حدیثی از امام صادق(ع) آمده است: خداوند تعالی می‌فرماید: بندهٔ مؤمن خود را از حالتی به حالت دیگر درمی‌آورم، مگر این‌ها حاکم جدید را برایش برتر قرار می‌دهم. پس باید به تقدیر بر راضی و بر بلا صبور باشد و شکر نعمت من را به‌جا آورد. در این‌صورت، ای محمد، نام او را در شمار «صدّیقین» نزد خودم خواهم نوشت.^{۱۹}

تسلیم و رضا، دو رکن از ارکان ایمان هستند. امیرالمؤمنین(ع) می‌فرماید: «إِلْیْمَانُ أَرْبَعَةٌ أَرْكَانُ الرِّضَا بِقَضَاءِ اللَّهِ وَ التَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ وَ تَقْوِیْضُ الْأَمْرِ إِلَى اللَّهِ وَ التَّسْلِیْمُ لِأَمْرِ اللَّهِ»^{۲۰} ایمان چهار رکن دارد که عبارت‌ند از: رضایت به قضای الهی، توکل به خدا،

واگذاری امور به حق تعالی و تسلیم در برابر اوامر خداوند. رستخیزن به مقام تسلیم و رضا، هرچند از نظر «عملی» و در

صفحه ۷
یک‌شنبه ۱۳ مرداد ۱۳۹۸
۲۲۲۵۰ شماره-
ذی‌الحجه ۱۴۴۰ -

چراغ راه

خودشناسی، غایت هر شناخت و علم قال الامام علی(ع): «من عرف نفسه، فقد انتهی الی غایة کل معرفة و علم» امام علی(ع) فرمود: کسی که نفس خود را بشناسد، به نهایت هر معرفت و دانشی رسیده است.^(۱) ۱- بحارالکرام، آمدی، ج ۱، ص ۶۵۰

حکایت خوبان

آثار مترتب بر شناخت نفس در روایتی آمده است مردی به نام مجاشع بر پیامبر(ص) وارد شد و گفت: ای رسول خدا! راه شناخت پروردگار کدام است؟ فرمود: شناخت خود. عرض کرد: هر موافقت با خدا کدام است؟ فرمود: مخالفت با (هوای) نفس. گفت: راه تحصیل خشنودی خدا کدام است؟ فرمود: ناخشنودی نفس(ماره). پرسید: راه رسیدن به خدا کدام است؟ فرمود: هجرت از نفس. پرسید: راه اطاعت از خدا چگونه است؟ فرمود: سربیزی از فرمان نفس. گفت: راه یاد خدا کدام است؟ فرمود: فراموشی نفس(خود). عرض کرد: چگونه با خدا انس بگیرم؟ فرمود: از راه ترس خود. پرسیدی ای رسول خدا! چگونه بر این همه فائق آیم؟ فرمود: از راه کمک‌خواهی از خدا علیه نفس.^(۲) ۱- مستدرک‌کوسائل، ج ۱۱، ص ۱۳۸

پرش و پاسخ

راه‌های خودشناسی
پرش: مهم‌ترین راهکارهایی که انسان می‌تواند در پرتو آنها نفس خود را بشناسد کدام است؟ پاسخ خدای متعال در سوره مائده آیه ۱۰۵ با‌الحنی تامل برانگیز معرفت نفس را مورد تأکید قرار داده و می‌فرماید: یا ایهاالذین امنوا علیکم انفسکم، لایضرکم من ضل اذا اهانتمالی الی الله هر معجمک جمیعاً فینبتکم بما کنتم تعملون» ای کسانی که ایمان آورده‌اید به خودتان بپردازید (شناخت، ساختن و مراقبت نفس و ...) هر گاه شما هدایت یافیتید آن کس که گمراه شده است به شما زبانی نمی‌رساند، بازگشت همه شما به سوی خداست. پس شما را از آنچه انجام می‌دادید آگاه خواهد کرد. یکی از گام‌های نخستین در راه اصلاح نفس و تهذیب اخلاق و پرورش ملکات والای انسانی، خودشناسی است. انسان از طریق خودشناسی به کرامت نفس و عظمت خلقت الهی و اهمیت روح آدمی که پرتویی از انوار الهی است، پی می‌برد و این خودمقدمای می‌شود تا مراحل خودسازی و سیرالی الله را به خوبی طی نماید. در اینجا برخی از راه‌های خودشناسی و دست‌یابی به این ملکه فضیله را بیان می‌کنیم: ۱- مطالعه اولین و ساده‌ترین راه خودشناسی مطالعه است. انسان با مطالعه کتب مختلف همچون کتب دینی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، علمی... می‌تواند به درون خود راهی برای شناخت باز کند و استعداد و علایق خودآگاهی پیدا کند. لذا در سایه این شناخت و کشف این استعدادها خواهد توانست مسیری را برای تکامل پیدا کند.

۲- شناخت گذشتگان
امام علی(ع) در وصیت خود به امام حسن(ع) می‌فرماید: گذشتگان هرگز از نگریستن به خویشتن باز نماندند، همانگونه که تو به خویشتن می‌نگری و درباره خود اندیشیدند همانگونه که می‌اندیشی و این نگرش و اندیشه آنان را در نهایت کار وادار تو به آنچه که شناختند عمل کنند.(نهج‌البلاغه- خطبه ۳۱)
لذا با شناخت گذشتگان و عکس‌العمل آنان در مواجه با مسائل و مشکلات و... می‌توان از اشتباهات آنها پند گرفت و از موفقیت‌های آنها الگوبرداری کرد. زیرا عمل آنها نشانه شناخت صحیح و یا غلط آنان از خود است.

۳- تفکر
یکی دیگر از راه‌های خودشناسی تفکر است. انسان می‌تواند با تعمق و تامل در درون خود و جست‌وجوی اعماق وجود خود به شناختی عمیق و درونی برسد و نظام عالم هستی را با تمامی ابعاد و به وجود آورنده آن مورد شناسایی قرار دهد. خدای متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «اولم یتفکروا فی انفسهم ما خلق الله السموات و الارض و ما بینهما الا بالحق و اجل مسمی و ان کثیرا من الناس یلقاه بهم لکافرون» آیا آنان با خود نپندشیدند که خداوند آسمان‌ها و زمین و آنچه را میان آن دو است جز به حق و برای زمان معینی نیافریده است؟ ولی بسیاری از مردم (معاد و) لقای پروردگارشان را منکرند!(الروم- ۸)

امام خمینی(ره) اولیسن گام در مجاهدت با نفس و حرکت به سوی خدا را تفکر می‌داند و می‌فرماید: «انسان لاقل در هر شب و روزی مقداری ولوکم هم باشد، فکر کند در اینکه آیا مسؤولی او که او را در این دنیا آورده و تمام اسباب آسایش و راحتی را از برای او فراهم کرده و بدن و سالم و قوای صحیه ... به او عنایت کرده و این همه بسط و تسلط نعمت و رحمت کرده و از طرفی هم این‌ همه انبیا فرستاده و کتاب‌ها نازل کرده و «ایا وظیفه ما با این مولای مالک الملوک چیست؟ (شرح چهل حدیث، ص ۶)

سلوک عارفانه

خودسازی امری آگاهانه و انتخابی است (بدان ای سالک راه خدا) انسان آن چیزی نیست که آفریده شده است، بلکه آن چیزی است که خودش خواهد باشد، آن چیزی است که مجموع عوامل تربیتی و از آن جمله اراده و انتخاب خودش او را بسازد. به عبارت دیگر هر چیزی از نظر ماهیت که چیست و از نظر کیفیت که چگونه باشد، «باقول» آفریده شده، اما انسان از این نظر «بالقوه» آفریده شده است. یعنی بذر انسانیت در او به صورت امور بالقوه موجود است که اگر به آفتی بر خورد نکند، آن بذرها تدریجا از زمینه وجود انسان سر برمی‌آورد، و همین‌ها فطریات انسانند و بعدها وجدان فطری و انسانی او را می‌سازند.^(۱) ۱- انسان در قرآن - مرتضی مطهری(ره)، ص ۶۶

صفحه معارف و روز‌های: شنبه، یک‌شنبه و سه‌شنبه و پنج‌شنبه منتشر می‌شود
تلفن‌های مستقیم: ۰۲۹۶۹۱۹۹۱ – ۰۲۵۲۰۲۲۲۱
Maaref@kayhan.ir

^[1] بحارالأنوار، ج ۱۰۰، ص ۸۰۸
^[2] صفات، ج ۱۰۲
^[3] باقیع المودع، ج ۸۲، ص ۱۱۴
^[4] التوحید، ص ۳۷۱
^[5] بقره، ۱۲۱
^[6] حجر، ۲۱
^[7] شوری، ۳۰
^[8] انعام، ج ۲، ص ۶۱
^[9] الکاف، ج ۲، ص ۵۴
^[10] الکاف، ج ۲، ص ۶۰
^[11] فجر، ج ۳، ص ۱۰۲
^[12] بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۹۰
^[13] الکافی، ج ۲، ص ۶۲
^[14] نهج‌البلاغه، حکمت ۲۹۱

^[15] بحارالأنوار، ج ۱۰۰، ص ۸۰۸
^[16] صفات، ج ۱۰۲
^[17] باقیع المودع، ج ۸۲، ص ۱۱۴
^[18] التوحید، ص ۳۷۱
^[19] بقره، ۱۲۱
^[20] حجر، ۲۱
^[21] شوری، ۳۰
^[22] انعام، ج ۲، ص ۶۱
^[23] الکاف، ج ۲، ص ۵۴
^[24] الکاف، ج ۲، ص ۶۰
^[25] فجر، ج ۳، ص ۱۰۲
^[26] بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۹۰
^[27] الکافی، ج ۲، ص ۶۲
^[28] نهج‌البلاغه، حکمت ۲۹۱